

موجب شده است که بار هزینه‌های اجتماعی و زیست محیطی بر قشرها، نیروهای اجتماعی ضعیف یا کشورهای دیگر و نسل‌های آینده تحمیل گردد و همین امر است که موجب پیداشدن ساختارهای ناپایدار در اقتصاد جهانی و ایجاد بحر انهای اجتماعی و زیست محیطی شده است و (ب) ثابت می‌کند که درونی ساختن یا تقبل هزینه‌های تحمیلی از راه ایجاد شرایط بنیادی جدید در اقتصادهای ملی و اقتصاد جهانی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای توسعه پایدار آن است.

## ۱- تئوری (نظریه) «هزینه‌های

### تحمیلی»<sup>۳</sup>

نهادن بار هزینه‌ها بر دوش دیگران، نزد پیروان نظریه نو کلاسیک ناشناخته نیست. آلفرد مارشال دریافت که بالا بودن سطح تعلیم و تربیت عمومی کارگران بر سودبنگاه اثر مثبت دارد (Marshall, 1980). این نوع انتقال هزینه در درون حوزه اقتصاد ملی انجام می‌گیرد و می‌تواند در خدمت رشد ثروت برای کل جامعه باشد. اما انتقال مخارج زیست محیطی به دیگر مناطق یا به نسل‌های آینده، که در کوتاه مدت برای نسل حاضر سودآور است، قطعاً با اثرات منفی زیست محیطی و اقتصادی برای دیگران یا نسل‌های آینده همراه خواهد بود. در این رابطه، در اقتصاد محیط زیست از اثرهای برونی<sup>۴</sup> سخن می‌رود. آرتور پیگو<sup>۵</sup> به حساب نیارودن هزینه آلودگی ناشی از دود کارخانه‌ها را در حساب‌داری هزینه نمونه‌ای از تحمیل هزینه‌ها (بر جامعه یا بر دیگران) دانست (Pigou, 1920).

اقتصاد محیط زیست هزینه‌های تحمیل شده را به آن نوع هزینه‌های ناشی از تخریب محیط زیست محدود می‌کند که در صورت هزینه‌های جاری منظور نشده باشد. کارل ویلیام کاپ<sup>۶</sup>، تحمیل هزینه‌ها را بر جامعه یا بر دیگران به شکلی جامع‌تر و به تفصیلی بیشتر تحلیل کرد (Kapp, 1950). کاپ تعریفی دقیق‌تر و کامل‌تر از هزینه‌های تحمیل شده به دست داد<sup>۷</sup> و آن را هزینه‌های اجتماعی<sup>۸</sup> نامید. هزینه‌های اجتماعی عبارت است از «زیان‌های مستقیم یا غیر مستقیمی که بر اثر فعالیت‌های بی‌بندوبار اقتصادی بر جامعه یا بر اشخاص تحمیل می‌شود. این قبیل هزینه‌های اجتماعی به شکل ایجاد آسیب بر

در ۲۵۰ سال گذشته، سرمایه‌داری منشاء ثروت و ناز و نعمت فراوان بوده است. دلایل عمده این امر عبارت است از تأثیر متقابل بسیج پویای منابع و تخصیص کارآمد عوامل تولید، به کارگیری برتری نسبی هزینه‌ها (comparative cost advantages) از راه هدایت قوانین بازار، برخورداری از پیشرفتهای فنی، گسترش تجارت و رشد تولید کالاها و خدمات بخصوص در ارتباط با شرایط مناسب تاریخی و اجتماعی (روابط شهر و روستا، روابط دولت با قشرها و طبقات، جغرافیای رشد سرمایه). از این نظر، سخن اقتصادشناسان کلاسیک و نو کلاسیک از زمان آدام اسمیت تا کنون درست از آب درآمده است. اما، فرض این مکتب که دست نامرئی بازار، تولید ثروت بین کشورهای و مناطق فقیر و غنی را تعدیل خواهد کرد، درست از آب در نیامده است. برعکس، شکاف بین کشورهای فقیر و ثروتمند بیشتر شده است. تناقض بین نظریه و واقعیت به هیچ وجه تصادفی نیست. اقتصاد کلاسیک و نو کلاسیک، شرایط برابری کامل بین همه بازیگران بازار جهانی را امری مسلم می‌انگارند و عوامل غیر اقتصادی مانند استفاده از قدرت به عنوان امری برای افزایش ثروت را نادیده می‌گیرد. افزون بر این، شرایط انباشت سرمایه و رشد مصرف از راه بهره‌برداری رایگان از طبیعت، که تعادل حیات و محیط زیست آن را ویران می‌کند، نادیده گرفته می‌شود.

این نادیده گرفتن مداوم، نه فقط ضربه‌هایی مگر بر پیکر نظریه کلاسیک و فرودمی آورد بلکه بر سیاست نیز اثر می‌گذارد. تردیدی نیست که مکتب نو کلاسیک برای معضلات عصر حاضر یعنی نابرابری در سطح جهان و بحران محیط زیست راه حلی نشان نمی‌دهد. اقدام‌هایی منفرد که اعمال شده است، مانند برنامه‌دگرگونی ساختاری<sup>۲</sup> صندوق بین‌المللی پول، غالباً پیامدهای اجتماعی و زیست محیطی معکوسی به بار آورده است. بنابراین پیش شرطی مهم برای طراحی استراتژیهای اصلاحات در چشم‌انداز جهانی این است که برخی از نقص‌ها و کمبودهای بنیادی نظریه اقتصادی رایج و مسلط را بشناسیم و از سر راه برداریم.

مقاله حاضر: (الف) ایده‌ها مطرح می‌کند که نابرابری قدرت سیاسی و اقتصادی در طول تاریخ،

## توسعه پایدار از راه درونی

### ساختن هزینه‌ها

## مبانی تئوریک برای

### تحلیل و اصلاح

## ساختارهای جهانی

نوشته پروفسور محسن مسرت\*  
- استاد دانشگاه اوزنابروک آلمان

ترجمه عزیز کیاوند

منبع:

Ecological Economic,

vol. 22 (1997)

تحلیل خواهد شد. این امر بار ائنه نمونه‌هایی انجام خواهد شد که اهمیت جاری و تاریخی دارد، و هر یک جنبه‌ای مهم از شکل‌گیری ساختارهای اقتصادی ناپایدار جهانی را به نمایش می‌گذارد.

## ۲-۱) هزینه‌های تحمیلی اجتماعی در آغاز تولد سرمایه‌داری

تلاش در راه کسب ثروت و دستیابی به ناز و نعمت به‌بهای ایجاد زیان و ضرر برای دیگران پدیده‌ی تازه‌ای نیست. اما البته با آغاز انقلاب صنعتی و توسعه سرمایه‌داری در اروپا این شیوه افزایش ثروت راه دائمی خود را یافت و ویژگی جدیدی پیدا کرد که در قیاس با دورانی پیش از آن بی‌تظیر بود. افزایش شمار ثروتمندان و تمکن صاحبان کارخانه‌ها در دوران انقلاب صنعتی، همراه با توسعه پویای سرمایه‌داری در اروپا از طرفی ناشی از افزایش بهره‌وری<sup>۱۳</sup> و عملکرد مثبتی بر دانش فنی (تکنولوژی) و از سوی دیگر ناشی از تحمیل جهانی هزینه‌های اجتماعی بود که از راه کاهش سطح مزدها، افزایش ساعتهای کار و به کار گرفتن زنان و کودکان در کارخانه‌ها و معدنها حاصل شده بود. مازاد کارگر که در آغاز ناشی از مهاجرت انبوه روستائیان به شهرها بود، به رقابتی بی‌رحمانه برای استفاده از نیروی بازوی کارگر با مزدی نازل انجامید. در آثار و پیامدهای منفی این امر بر سلامت انسان و بر شرایط کار و زندگی او و سرانجام بر منابع انسانی از راه کاهش طول عمر، هیچ تردیدی نیست. مازاد نیروی کار و عجز و ناتوانی کارگران وابسته در برابر استیلا همه‌جانبه طبقات متمکن، بهره‌کشی بی‌رویه و بی‌رحمانه از نیروی کار از راه تحمیل هزینه‌های اجتماعی از محل کار به درون خانواده و از شهر به روستا ممکن ساخت. در اینجا بود که بذره‌های نوعی نظام اقتصادی و اجتماعی و حقوقی دو محوری یا دو گانه (dual system) بر پایه قدرت سیاسی نابرابر، با اهمیت تاریخی، پاشیده شد. اکنون به شرح و تفصیل این امر می‌پردازیم.

گرچه جنبش کارگری اروپا پس از چند دهه تلاش توانست بر نابرابری قدرت بین خود و کارفرمایان فایق آید و تحمیل هزینه‌های اجتماعی را به میزانی محسوس به نفع خود کم کند اما نه نظام دو محوری قدرت سیاسی از بین رفت و نه مشکل

سلامت انسان، نابودی اموال یا کاهش ارزش دارایی مردم<sup>۱۰</sup>، و مصرف بی‌رویه منابع طبیعی و زوال زودرس آنها جلوه‌گر می‌شود. (Kapp 1936, p.10)

به عقیده من، مفهوم اصلی این تعریف هنوز هم صادق و کاملاً قابل استفاده است. اما البته برخی از نکته‌های خاص آن باید جرح و تعدیل شود و دقیقتر گردد. خیلی بهتر است که هزینه‌های اجتماعی و هزینه‌های زیست محیطی را از یکدیگر جدا کنیم تا برای ساختارهای اقتصادی جهان که هم از نظر اجتماعی و هم از نظر زیست محیطی پایدار و قابل دوام باشد راه‌حل‌های اصلاحی متفاوت و متناسبی پیدا کنیم. این ملاحظه و شماری از ملاحظات دیگر که حاصل پژوهش‌های نویسنده این مقاله می‌باشد، وی را در موضعی قرار داده است که تعریفی جامع‌تر از مفهوم تحمیل هزینه‌ها ارائه کند:

هزینه‌های تحمیل شده<sup>۱۱</sup>، هزینه‌های اجتماعی و زیست محیطی واقعی است که افراد گروه‌ها و کشورهای دوش جامعه، گروه‌های دیگر، کشورهای دیگر و نسل‌های آینده می‌گذارند تا خرج خود را به حد آقل و سود خویش را به حد اکثر برسانند و از این راه به‌بهای محنت دیگران، بر ثروت و رفاه و رشد اقتصادی خود بیفزایند.

## ۲-شکلهای مختلف تحمیل هزینه

بطور کلی، سه شکل اصلی هزینه‌ی تحمیلی قابل تشخیص است:

الف- تحمیل هزینه از راه تخریب رایگان محیط زیست؛

ب- تحمیل هزینه از راه ایجاد هزینه‌های اجتماعی برای دیگران؛

ج- تحمیل هزینه از راه مصرف رایگان مواد خام تجدیدنشدنی.

در باره تحمیل هزینه‌های زیست محیطی و معادل پولی آنها مطالعات مهمی انجام شده است<sup>۱۲</sup> که در اینجا فقط به آنها اشاره می‌شود. در عوض، بررسی شکلهای تحمیل هزینه که تاکنون چنان که باید تشخیص داده نشده و پیوسته در بحث‌های علمی و سیاسی پنهان نگه داشته شده مورد توجه قرار می‌گیرد. مکانیسم‌های اعمال هزینه‌ها در آغاز پیدایش اقتصاد جهانی و مناسبات شمال-جنوب نیز

● در نتیجه فرایند جهانی شدن، اشتغال جهانی از شمال به جنوب منتقل شده است اما تردید بسیار وجود دارد که با انتقال اشتغال به جنوب، فرایندهای رشد متکی به خود سر بر آورد.

هزینه‌های تحمیلی حل شد. برعکس، آنگاه که نظام دو محوری بر پایه قدرت سیاسی نابرابر از اروپا به بیرون گام نهاد تا پایه‌های خود را در سطح جهان مستقر سازد، افزایش ثروت نابرابر نظام دو محوره نیز به سطح جهانی انتقال یافت که چنان که خواهیم دید این افزایش ثروت فقط نتیجه تحمیل هزینه‌های اجتماعی نبوده بلکه شامل تحمیل روز افزون هزینه‌های زیست محیطی نیز بوده است.

## ۲-۲) تحمیل هزینه‌های اجتماعی از راه بهره‌کشی از بردگان در مستعمره‌ها

در آغاز انقلاب صنعتی، کشتزارهای مستعمره‌ها با نیروی کار بندگان ایجاد شد تا برای اروپا محصولات کشاورزی و مواد غذایی و مواد مصرفی تجملی و لذت بخش از جمله قهوه، چای، کاکائو، مرکبات و میوه‌های گرمسیری تولید کند و به بهایی نازل و غیر واقعی (dumping prices) در اختیار اروپاییان بگذارد. هزینه‌های اجتماعی نهفته در این قیمت‌های غیر واقعی بر گرده‌برندگان گذاشته می‌شد که باید بار محنت را به بهای کاهش طول عمر خود بر دوش می‌کشیدند. گروهی به ادامه زندگی بدون برخورداری از هیچ حقی در این نظام جدید جهانی محکوم بودند. در حالی که گروه‌های دیگر، برده‌داران مستعمره‌ها و مصرف‌کنندگان اروپایی به کالاهای تجملی و لذت بخش فراوان دست یافتند و بر ثروت خود افزودند. بردگان مستعمره‌ها که نه حقی داشتند و نه دستشان به جایی بند بود، ابعاد مضاعف پایداری شدن حق توده‌های کارگری کشورهای مادر را به نمایش گذاشتند. این شکل افراطی حقوق نابرابر که برای حفظ و بقای افراطی ترین شکل هزینه‌های تحمیلی یعنی بهره‌کشی از نیروی کار بندگان لازم بود، به توجیهی همان قدر افراطی نیاز داشت و در نتیجه نظریه نژادگرایی (راسیسم) زاده شد. اگر نابرابری قدرت و حقوق درونی نظام دو محوری نادیده گرفته شود، تقسیم بین المللی کار همراه با جریان تجارت ناشی از آن می‌تواند از سوی نظریه‌ها و ساختارهای فکری اقتصاد کلاسیک و نو کلاسیک، به عنوان حاصل یا نتیجه مزیت‌های نسبی هزینه‌ها<sup>۱۴</sup> و نابرابری حجم عوامل تولید (نیروی کار، منابع طبیعی و سرمایه) تعبیر شود. <sup>۱۵</sup> اما واقعیت این است که در پشت این نوع تقسیم کار و تجارت در نظام دو محوری

جهانی، آنچه بود تحمیل هزینه‌ها از راه اعمال خشونت و توسل به جهان بینی (ایدئولوژی) نژادگرایی به نفع اقلیت بر خوردار از نعمتها و امتیازات کثور در درون نظام بود. تبعیض نژادی و وجود کارگر مهاجر، محله‌های در بسته کارگری، برجهای تحمیلی و نواحی ویلایی ثروتمندان، وجود حقوق و امتیازات ویژه برای گروهی اندک و محرومیت بسیاری از مردم از هر گونه حق و امتیازی، شکلهایی خفیف تر از نظام بردگی است اما در عین حال الگویی برای افزایش ثروت از راه تحمیل هزینه‌های اجتماعی می‌باشد که همیشه به کار گرفته شده است.

## ۲-۳) تحمیل هزینه‌ها با کار کشیدن از

### کودکان

کشیدن کار از کودکان در خور بذل توجه ویژه است زیرا این روش کاهش هر چه بیشتر هزینه‌ها در دوده‌های اخیر چنان شتابی به خود گرفته که هشدار دهنده است. با وجود مقررات سازمان بین المللی کار، که کار کودکان را تا ۱۵ سالگی منع می‌نماید، در ۱۹۸۶ حدود ۲۰۰ میلیون کودک در سراسر جهان کار می‌کردند که در مقایسه با ۷ سال پیش از آن چهار برابر شده بودند (Pollmann, 1988) اکنون در پایان قرن بیستم شاهد بازگشت روشهای سرمایه‌داری منچستری هستیم که تصور می‌شد هیچ گاه باز نخواهد گشت. این روزها این روشهای سرمایه‌داری در شماری از کشورهای نیمکره جنوبی دار دجای پای خود را محکم می‌کند. در جنوب، روز به روز کودکانی بیشتر در بخش‌هایی که کالا برای صدور به کشورهای صنعتی تولید می‌کنند مانند بخش معدن، بخش کشاورزی و صنعت نساجی به کار گرفته می‌شوند. آخرین مطالعه سازمان بین المللی کار حاکی از آن است که از هر چهار کودک یکی کار می‌کند. <sup>۱۶</sup> برای مثال، افزایش شمار کارگران خردسال در صنعت فرش‌ها، موجب کاهش ناگهانی قیمت و ایجاد رقابتی و برانگیز بین عرضه کنندگان فرش در بازار جهانی شد. سالهاست که قالی دستباف پایگاه تجملی خود را از دست داده و به محصولی بدل شده که عرضه آن به بازار به شکل انبوه در آمده است. حتی کشورهای صنعتی حول محور مسلط نظام دو محوری جهانی قادرند رقابت بی رحمانه کشورهای جنوب را در خدمت

● هر الگوی رشدی که کلاً یا جزئاً بر تحمیل هزینه‌های اجتماعی یا زیست محیطی استوار باشد متکی به خود نخواهد بود و بنابراین پایدار نخواهد ماند.

گسترش هر چه بیشتر کالاهاى تجملی با کمترین قیمت ممکن قرار دهند زیرا این کشورها در موضوع شرايطی قرار دارند که بار هزینه‌های اجتماعی صنایع قالی بافی را بر کودکان و خانواده آنها تحمیل نمایند. در نتیجه، تعدادی بی شمار از کودکان در معرض خطر بیماریهای ناشی از سل و بیماریهای عفونی ناشی از کم خونی، خستگی مفرط و بی خوابی قرار می گیرند، مهره‌های کمرشان جابه‌جایی گردد، قامتشان از حالت طبیعی خارج می شود و بینایی یا ساختار استخوانی شان آسیب می بیند.

## ۲-۴) تحمیل هزینه‌های زیست محیطی از راه بهره‌کشی افراطی از منابعی که بازده

### و بهره‌وری بیشتری دارد

بازدهی و بهره‌وری منابع، بسیار متفاوت است و بستگی به میزان تراکم و ترکیب شیمیایی، شرایط فیزیکی و مکان جغرافیایی آنها دارد. تفاوت بهره‌وری طبیعی در مورد منابع تجدیدشدنی به ارزشیابی در بازارهای جهانی کشیده می شود و منشاء رانت نسبی<sup>۱۷</sup> نیز هست. برعکس، رانت مطلق عرضه<sup>۱۸</sup>، حاصل تجدیدناپذیری و امکان انحصاری شدن این منابع است. حاصل جمع هر دو شکل «رانت»، بهره «سرمایه طبیعی»<sup>۱۹</sup> یا هزینه‌های منابع سرمایه‌ای طبیعی را تشکیل می دهد (Mas-20, sarrat, 1993).

این نرخ بهره‌زیست محیطی که در بحثهای امروزی زیست محیطی مطرح می شود (Schily, 1994) چیز تازه‌ای نیست، بلکه در همه اشکال سرمایه‌داری ربه توسط سده‌های ۱۸ و ۱۹ هم در نظریه اقتصادی و هم در واقعیت جاری اقتصادی وجود داشته است. اقتصادشناسان قدیم مانند آدام اسمیت، مالتوس و ریکاردوز زمین را مانند کار و سرمایه یکی از عوامل تولید می دانستند. فیزیوکراتها حتی زمین و منابع طبیعی را منشاء همه ثروتها می پنداشتند. مارکس سه منشاء درآمد را از یکدیگر جدا کرد. وی مزد را قیمت کار، سود را بهره یا قیمت سرمایه و اجاره زمین را بهره یا بهای مالکیت بر زمین یا منابع طبیعی می دانست و هم او بود که بین دو منشاء اصلی ثروت مادی یعنی نیروی انسانی و منابع طبیعت فرق گذاشت.

در اروپای سرمایه‌داری سده‌های اخیر اجاره

زمین یا عرصه در برابر رشدی حد و مرز سرمایه «مصنوعی» (سرمایه مالی و صنعتی انباشت شده در تمایز با سرمایه موجود به شکل منابع طبیعی) به شکل مانعی جدی جلوه گر گشت. اگر جنبش جهانی فراگیر امروز برای حفظ محیط زیست و همه منتقدان الگوی متداول رشد اقتصادی در صدد یافتن راهی برای تعیین نرخ بهره‌ای برای «سرمایه طبیعی» هستند تا قیمت‌ها را به سطح واقعی قیمت‌های زیست محیطی برسانند، کشورهایی که در قرن نوزدهم صنعتی می شدند، با عکس این مسئله روبرو بودند، یعنی این که چه باید می کردند تا از بار هزینه اجاره زمین یا عرصه یعنی از بار هزینه «سرمایه طبیعی» بربند؛ یا به اصطلاح امروزی این بار را به دوش دیگران انتقال دهند.

برای بیشتر کشورهای اروپایی که تجربه مستعمراتی داشتند حل این مسئله آسان بود: پیشروی در همه جهات عالم در چرخش (۱۹۰۰) و تصرف مناطق فاقد جمعیت یا مناطقی که جمعیتی پراکنده داشتند، راندن ساکنان بومی از سرزمین شان در هر جا که تصور می شد نوعی ثروت طبیعی پیدا می شود و در پی آن ورود ناخوانده به قلمرو جوامعی که توانایی اقتصادی و سیاسی حفظ ثروت‌های طبیعی خود را در برابر مداخله خارجی نداشتند. این توسعه طلبی خارجی بر اساس توافق سیاسی داخلی صورت گرفت: مصالحه‌ای تاریخی بین جنبش کارگری سوسیال دموکراسی شده که برای دستیابی به ثروت و رفاهی بیشتر کوشش می کرد و جناحهای سرمایه‌دار اروپایی. به اعتقاد من، این مصالحه هنوز هم پایه سیاسی الگوی رشد اقتصادی «جزایر انباشت ثروت و سرمایه» امروزی را تشکیل می دهد (Mas-20, sarrat, 1995). از راه دسترس رایگان به ثروت‌های طبیعی دست نخورده که در چشم انداز آغاز قرن بیستم به ظاهر تجدیدشدنی بودند، و بهره‌وری طبیعی بالاتر و گاهی خیلی بالاتر داشتند ممکن گشت که هزینه‌های سرمایه‌ای طبیعی در وهله اول به میزانی چشمگیر کاهش داده شود و در وهله دوم قدرت اقتصادی مالکان زمین دار در کشور مبدأ اروپایی نیز درهم شکسته شود. ماهیت این توسعه طلبی جهانی، که در تاریخ توسعه بازار جهانی امری تازه است، باید در حذف کامل نقش مالکیت کشورهای صاحب مواد خام و انتقال این نقش به

● نظریه ارزش اضافی، پایه خود را بر روابط و مناسبات تولیدی بین طبقات اجتماعی نابرابر قرار می دهد اما نظریه هزینه‌های تحمیلی بر مبادله نابرابر بین شرکتهای منطقه‌ها، کشورها و نسل‌ها انگشت می گذارد.

● تقسیم کار بین المللی نامتقارن کنونی، که در چارچوب آن قاره‌هایی که مواد خام چندانی ندارند مواد خام مورد نیاز کشوری مانند آمریکا را که از نظر مواد خام غنی است تأمین می‌کنند نتیجهٔ تحمیل انبوه هزینه‌های استفاده از منابع طبیعی از سوی کشورهای صنعتی بر کشورهای جنوب است.

شرکتهای مواد خام اروپایی و آمریکایی که فعالیت جهانی دارند و بنا بر این در استقرار تسلط ساختاری (اروپا و آمریکا) در جانب تقاضا و سرانجام در نابودی حاکمیت صاحبان این منابع و اعمال کنترل بر بازار، جستجو شود. بدین ترتیب جانب تقاضا در بازار جهانی نه فقط تنظیم کنندهٔ تقاضاست بلکه تعیین کنندهٔ میزان عرضه نیز هست. همین فرایند است که خواه ناخواه به بهره‌کشی افراطی از منابع طبیعی کمیاب، به تولید افراطی ساختاری، به قیمت‌های بی‌کشش<sup>۲۱</sup> در سطحی نازل و به ناپدید شدن علائم کمیابی در مورد منابع تجدید نشدنی می‌انجامد. قیمت مواد خام در چند دههٔ گذشته به جای افزایش کاهش یافته است، چنان که منابع تجدید نشدنی و روشهای مورد عمل کنترل بازار نیز به همین سرنوشته دچار شده است. اساساً مرحلهٔ اول جهانی شدن تولید از نظر تاریخی در همین جا صورت گرفت و بر پایهٔ تحمیل انبوه هزینه‌های کشورهای صنعتی بر کشورهای جنوب از راه استفاده از منابع طبیعی آنها بود. تحمیل هزینه‌ها برای کشورهای صنعتی پیامدهای مثبت داشت زیرا هزینه‌های استفاده از منابع طبیعی را پایین آورد و بهره‌رشدی بالاتر دست یافتند. تأثیر این امر بر کشورهای صاحب مواد خام جنوب منفی بود زیرا درآمد آنها از راه فروش منابع طبیعی خود کاهش داد. از طرف دیگر، کشورهای صنعتی شمال از راه جهانی شدن تولید مواد خام توانستند به نفع رشد افسار گسیخته و پیاده کردن الگوی هنری فور دو به خاطر تقسیم کار بین المللی جدید و ظهور کالاهای نوشرایطی جهانی ایجاد کنند که بخشی از هزینه‌های سرمایه طبیعی یا تمام آن بلاواسطه از حوزه‌های اقتصادی شان حذف گردد یا به عبارت دیگر به کشورهای صادر کنندهٔ مواد خام و به نسلهای آینده تحمیل گردد. توسعهٔ قلمرو نفوذ اروپا در قاره‌های دیگر در آستانهٔ قرن بیستم، راه‌بر این تحول هموار کرد.

از آن پس، بهره‌برداری از چاههای نفت غنی خاور میانه، شمال آفریقا و آمریکای جنوبی، توسعهٔ بهره‌برداری از معدنیهای مس شیلی و معدنیهای طلا و آفریقای جنوبی، به عنوان چند نمونهٔ بارز، پایهٔ مادی ضروری و بی‌چون و چرای رشد اقتصادی افسار گسیخته در کشورهای مرفه و ثروتمند جهان شد. به جای افزایش قیمت مواد کمیاب که بویژه در

قرن نوزدهم امری طبیعی بود، در قرن بیستم بهره‌کشی بی‌رویه، تولید مفرط و قیمت‌های نازل غیر واقعی متداول گشت، که نوکلاسیک‌ها بر خلاف واقعیت تاریخی، آن را به عملکرد نمایش آزاد نیروهای بازار تعبیر کردند.

واقعیت این است که بخش‌های حاکم در نظامهای دو محوری به هم تنیدهٔ جهانی نیز در اینجا مشخص می‌شوند، که به ابزارهای سیاسی و نظامی خشن و خطرناک قدرت و پایگاه قانونی مجهزند. یکی، منابع طبیعی دیگران را از راه ایجاد مناسبات مستقیم یا غیر مستقیم بر پایهٔ تاکتیک‌های نظامی نیرومند در اختیار می‌گیرد و موضع خود را از راه انحصار دانش فنی، اطلاعات و ابزارهای مالی و اعتباری حر است می‌کند، و دیگری حتی در مورد منابع طبیعی کمیاب خود نمی‌تواند در برابر قدرت مقابل عرض اندام کند و راه اقتصادی درستی در پیش گیرد. در شرایط امروزی، تقسیم بین المللی کار بین شمال صنعتی و جنوب صادر کنندهٔ مواد خام به هیچ وجه نتیجهٔ توزیع نامتقارن<sup>۲۲</sup> منابع جهانی نیست.<sup>۲۳</sup>

آمریکای شمالی، روسیه، و اروپا، که کل جمعیت آنها به یک میلیارد نمی‌رسد، ذخایر تجدید نشدنی نفت و گاز و مواد خام بیشتری از سه قارهٔ جنوب دارند که جمعیت آنها نزدیک به ۴ میلیارد نفر است (Simmons, 1991); (Massarrat, 1993, p. 185). اگر سهمیهٔ سرانهٔ منابع ماک قرار گیرد، توزیع نامتقارن منابع مشاهده خواهد شد. البته در این توزیع کفهٔ ترازو به ضرر جنوب بمراتب سنگین تر خواهد بود. تقسیم کار بین المللی نامتقارن کنونی، که در چارچوب آن قاره‌هایی که مواد خام چندانی ندارند مواد خام مورد نیاز کشوری مانند آمریکا را که از نظر مواد خام غنی است تأمین می‌کنند، در حقیقت، چنان که گفته شد، نتیجهٔ تحمیل انبوه هزینه‌های استفاده از منابع طبیعی از سوی کشورهای صنعتی بر کشورهای جنوب است.

## ۲-۵) هزینه‌های تحمیلی و استثمار.

### این دو نظریه چه فرقی دارند؟

نظریهٔ هزینه‌های تحمیلی و نظریهٔ بهره‌کشی (استثمار) مارکس یکی نیست. این دو نظریه، فرایندهای اقتصاد جهانی یکسر متفاوتی را در سطح

جهان دامن می‌زند، استانداردهای اجتماعی نسبتاً پیشرفته شمال را فرو می‌ریزد بی آنکه استانداردهای اجتماعی در جنوب کیفیت بالاتری پیدا کند.

### ۳- ارزیابی فروشی ساختاری از راه

#### هزینه‌های تحمیلی

از دیدگاه اقتصاد کلان، و با این فرض که تحمیل هزینه‌ای در کار نباشد، قیمت‌های بازار، که از نظر اجتماعی و زیست محیطی درست باشد، با فرمول زیر بیان می‌شود:

$$Pc = MC + Er + Pnr + p \quad (۱)$$

که در آن  $Pc$  عبارت است از قیمت‌های (مطلق) بازار که از نظر اجتماعی و زیست محیطی واقعی است،  $MC$  عبارت است از هزینه‌های اقتصادی نهایی  $Er$ ، عبارت است از هزینه‌های زیست محیطی منابع قابل تولید مجدد منابع زیست محیطی (برای اجتناب از تخریب محیط زیست) و  $Pnr$  بهای کمیابی منابع تجدید نشدنی است (Massarrat, 1994). پس، در راستای نظریه تحمیل هزینه‌ها، مشاهده می‌شود که قیمت‌های موجود بازار جهانی از دیدگاه اجتماعی و زیست محیطی قیمت‌های واقعی نیست، بلکه قیمت‌های تنزل داده شده (dumping prices) اقتصاد کلان می‌باشد که فرمول آن به شرح زیر است:

$$Pa = (MC - EC_1) + (E - EC_{rr}) + (Pnr - EC_{nr}) \quad (۲)$$

که در آن  $EC_1$  هزینه‌های تحمیلی بر نیروی کاریا عامل دمپینگ اجتماعی  $EC_{rr}$ ،  $EC_{nr}$  هزینه‌های تحمیل شده بر منابع زیست محیطی قابل تولید مجدد،  $EC_{nr}$  هزینه‌های تحمیل شده بر منابع تجدید نشدنی و  $EC_{rr} + EC_{nr}$  عامل دمپینگ زیست محیطی است. (Massarrat, 1994) طبق نظریه هزینه‌های تحمیلی، قیمت‌های بازار اقتصاد کلان زیر سطح هزینه‌های نهایی خالص کسب و کار قرار می‌گیرد (معادله ۳). و این در حالی است که هزینه‌های زیست محیطی ( $E = EC_{rr}, Pnr = EC_{nr}$ ) به طور کامل به حوزه خارج از دایره اقتصادی موجود تحمیل شده باشد، که در عمل غالباً چنین است و نیز هزینه‌های اجتماعی.

$$Pd = MC - EC_1 \quad (۳)$$

از آنجا که این قیمت‌های مصنوعی ارزان‌گذار نیست بلکه ویژگی دائمی نظام اجتماعی دو محوری جهان است، تنزل ساختاری مصنوعی قیمت‌ها در

ملی و جهانی تشریح می‌کنند که البته مکمل یکدیگرند.

رابطه بین طبقات اجتماعی در محل کار و اقتصاد ملی، در قلب نظریه بهره‌کشی و ارزش اضافی<sup>۲۴</sup> مارکس قرار دارد. تا اینجا مسئله اساسی منشأ و مکانیسم توزیع در شرایط طبیعی یعنی شرایط بازار متوازن و متقارن است. اما هدف نظریه هزینه‌های تحمیلی، توزیع هزینه‌های اجتماعی و زیست محیطی بین واحدهای تولیدی و خدمات و طبقات اجتماعی در درون اقتصاد ملی، بین مناطق و کشورها در درون اقتصاد جهانی با شرایط نامتوازن و نامتقارن بازار، و بین نسل‌ها در چشم انداز تاریخی جهانی است. نظریه ارزش اضافی پایه خود را بر روابط و مناسبات تولیدی بین طبقات اجتماعی نابر قرار می‌دهد، اما نظریه هزینه‌های تحمیلی بر مبادله نابر ابر بین شرکتهای، منطقه‌ها، کشورها و نسل‌ها انگشت می‌گذارد. هر دو نظریه به هزینه‌های اجتماعی که می‌رسند انعطاف پذیر می‌شوند. بنا به نظریه هزینه‌های تحمیلی، مبادله نابر ابر بین نسل‌ها باید در پرتو بدهکاری بی بهره نسل امروز به نسل‌های آینده دیده شود. تردیدی نیست که تعیین قدر کمی این بدهکاری بی بهره دشوار است اما ممکن است برای نسل‌های آینده اهمیتی حیاتی داشته باشد.

### ۲-۶) رشد اقتصادی، هزینه‌های

#### تحمیلی و جهانی شدن

هر الگوی رشدی که کلاً یا جزئاً بر تحمیل هزینه‌های اجتماعی یا زیست محیطی استوار باشد متکی به خود نخواهد بود و بنا بر این پایدار نمی‌ماند. از این رو، بالگوهای رشد فقر آفرین و مخرب محیط زیست، یا ترکیبی از هر دو، سروکار داریم.<sup>۲۵</sup> شکلهای تاریخی جهانی شدن (تولید مواد خام و ایجاد کشتزارهایی که با کشیدن کار از بردگان محصولات صادراتی تولید می‌کردند) در حد خود به استقرار این الگوهای رشد کمک کرد. به نظر می‌رسد که جهانی شدن امری آثاری متفاوت داشته باشد. از سویی، فرایندی ایجاد شده که اشتغال جهانی را از شمال به جنوب به حرکت در آورده است اما تردید بسیار وجود دارد که با انتقال اشتغال به جنوب، فرایندهای رشد متکی به خود سر بر آورد. از سوی دیگر، گرایش به جان‌انداختن نظام‌های اجتماعی را در سراسر

● در شرایط امروزی تقسیم بین‌المللی کار بین شمال صنعتی و جنوب صادر کننده مواد خام به هیچ وجه نتیجه توزیع نامتقارن منابع جهانی نیست.

ورفاه از راه تحمیل هزینه‌های زیست‌محیطی حاصل شده است.

### ع- نظام اجتماعی دو محوری جهانی

نظریه‌های امپریالیسم قدیم و نظریه‌های وابستگی، کم‌یابیش، پدیده تقسیم نامتقارن ثروت و نیز اهرم‌های توزیع درون جامعه و بین نسل‌ها را که ناشی از دمپینگ ساختاری (structural dumping) است پیوسته نادیده گرفته‌اند. گذشته از این، میدان تحلیل آنها به رفتار بین کشورهای و مناطق محدود می‌شود (تزرکز-پیرامون).<sup>۳۰</sup>

به حساب فرض‌های تردیدآمیز آنها، نظریه‌های مبادله نابرابر امانوئل (۱۹۶۹)، امین (۱۹۷۵)، و دیگران، به کشفی تازه درباره مکانیسم‌های توزیع و تعدیل اقتصادی دست نیافته است (Massarrat, 1978).

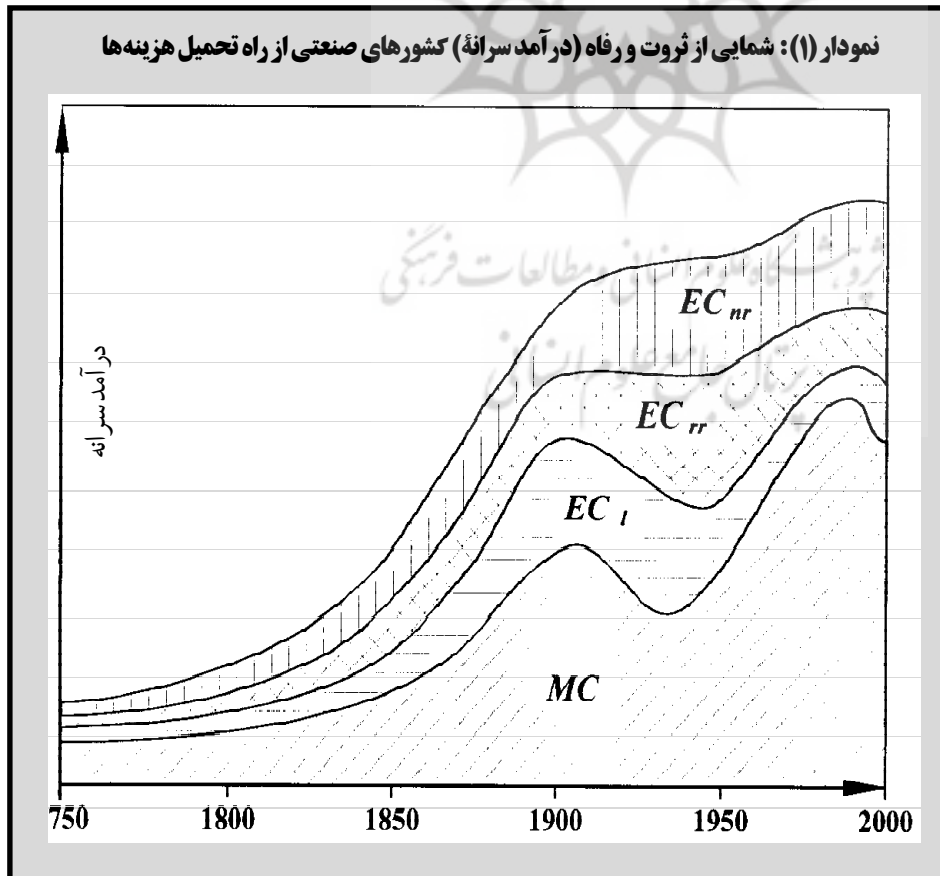
نظریه نظام دو محوری گویای کوششی است در راه تحلیل حساب شده توزیع نامتقارن ثروت بر پایه هزینه‌های تحمیلی و ارزان‌فروشی مصنوعی ساختاری کالاها.<sup>۳۱</sup> مفهوم کلیدی این نظریه، نابرابری قدرت<sup>۳۲</sup> است. در ادامه بحث‌ها و بررسی‌های پیشین (Massarrat, 1993) ابتدا به

اقتصاد جهان باید همه کالاهای تولید شده و کالاهای ساخته شده‌ای را که ارزش پولی دار در برگیرد. این امر از یک سو فقر و بیماری و خطر بازگشت بیماری‌های همه‌گیر را به سبب بهره‌کشی افراطی از نیروی کار انسانی افزایش می‌دهد و جلوی ظهور ساختارهای اجتماعی-اقتصادی پایدار را می‌گیرد، و از سوی دیگر از طریق بهره‌برداری بی‌رویه از «سرمایه طبیعی»<sup>۲۸</sup>، تخریب افسار گسیخته محیط زیست و مصرف پرریخت و پاش، موجب ظهور ساختارهای اجتماعی-اقتصادی ناپایدار می‌گردد.

بر اساس نظریه هزینه‌های تحمیلی، ساختار درآمد سرانه کشورهای صنعتی در طول ۲۵۰ سال گذشته را می‌توان به طور معمول در قالب نمودار (۱) نشان داد. این نمودار بر پایه این فرض محکم استوار است که عامل دمپینگ اجتماعی، یعنی تحمیل هزینه‌های اجتماعی تا نیمه قرن بیستم شکل غالب و رایج هزینه‌های تحمیلی بوده و حال آنکه پس از گذر از سرمایه‌داری منجستری (سرمایه‌داری ظالمانه و استثمارگر انگلیس در قرن نوزدهم م.م.) به اقتصاد بازار اجتماعی<sup>۲۹</sup> (پایان جنگ جهانی دوم) بخش عمده‌ای از رشد اقتصادی و افزایش تصاعدی ثروت

● اقتصاد کلاسیک و نو کلاسیک، شرایط برابری کامل بین همه بازیگران بازار جهانی را امری مسلم می‌انگارد و عوامل غیراقتصادی مانند استفاده از قدرت به عنوان اهرمی برای افزایش ثروت را نادیده می‌گیرد.

نمودار (۱): شمایی از ثروت و رفاه (درآمد سرانه) کشورهای صنعتی از راه تحمیل هزینه‌ها



شرح هسته‌مرکزی این نظریه می‌پردازیم و سپس اثرهای متعدد نظام دو محوری را در جامعه جهانی از نظر می‌گذرانیم.

نظام دو محوری جهانی از دو نظام به هم تنیده تشکیل شده است که به طور کیفی از یکدیگر قابل تشخیص است. در این سو نظام اجتماعی اقلیت است که همه کارهای برنده قدرت و قانون را در دست دارد. این اقلیت الگوی رفتاری و نظام ارزشی خاص خود را دارد که بر پیشینه ساختن منافع اخص او استوار است. در آن سو، نظام اجتماعی اکثریت است که آشکارا قدرت نازلتری دارد، و معمولاً به سبب رقابت با نظام اجتماعی چیره‌ای که به آن اشاره شد، اسپر از شه‌های دست‌وپاگیر خویش است، و ناگزیر است در تلاش کسب قوت لایموت روزگار بگذراند. توانایی پیشینه ساختن منافع در نظام دوم بسیار اندک یا حتی صفر است. بازار جهانی شالوده‌تعمیل یا اندر کنش<sup>۳۳</sup> و ارتباط بین این دو نظام است. در این نظام دو محوری، شریکان بازار از رده‌های پایین نظام اجتماعی خواه تأمین کننده باشند و خواه مشتری اقتدار خود را از دست می‌دهند و فرصتی نمی‌یابند تا به عنوان بازیگرانی برابر عمل کنند. آنان به شکل بازیگرانی منفعل در می‌آیند، مناسبات ساختاری نامتوازن بازار، تقسیم کار نامتقارن و توزیع ثروت بی‌تقارن دوباره ایجاد می‌شود؛ شکاف بین فقیر و غنی و فاصله بین گروه‌های اجتماعی و کشورهای جامعه جهانی عمیق تر می‌گردد؛ ساز و کارها (مکانیسم‌ها) کنترل بازار به ابزارهایی مؤثر برای افزایش ثروت و قدرت نظام مسلط تبدیل می‌شود؛ منطق عقلانی و اقتصادی کنترل بازار وارونه می‌گردد و آثار و نتایجی مغایر با قانون‌های بازار بار می‌آید (اثرات نظام دو محوری dual system effects). مقوله نابرابری قدرت در این اصل نظری شامل فرصت‌ها و امکانات دخالت سیاسی و نظامی، امکانات نابرابر در استفاده از ابزارهای اقتصادی و فرهنگی، نهادها و رژیم‌ها بخش مسلط نظام را قادر می‌سازد تا بهر ثروت خود بیفزاید، بی‌آنکه عملکردی بهره‌وری خود را بهبود بخشیده باشد. بخش مسلط نظام، ثروت و قدرت را به فرزندان خود منتقل می‌کند و بر سبک‌های زندگی و عاداتهای مصرفی جامعه اثر می‌گذارد و سلطه فرهنگی خود را بر تمام شئون زندگی اعمال می‌نماید.

ویژگی نظام اجتماعی دو محوری جهانی این است که ابزارهای سیاست توسعه اقتصادی و همچنین مکانیسم‌های کنترل بازار در دو بخش مختلف نظام به نتایجی متفاوت می‌انجامد که حتی از جهتی خلاف مقصودند یعنی از سویی با بازار سازگارند و از سوی دیگر در تضاد و تناقض با آن قرار دارند. این همان چیزی است که آنرا اثرات نظام دو محوری خوانده‌ام. نمونه‌های زیر منظور را دقیقتر نمایان می‌کند:

۱- در سرمایه‌داری نوع منجستر، نابرابری قدرت موجب صنعتی شدن، افزایش بهره‌وری و توان تولید و رشد اقتصادی می‌گردد تا بر ثروت بخش مسلط بیفزاید و زندگی پر تجمل آن را رونق بخشد و حال آنکه نتایج بار آمده در بخش ضعیف و ناتوان عبارت است از افزایش ساعتهای کار، کاهش سطح واقعی دستمزدها و افزایش فقر و فلاکت و سیاه‌روزی (اشاعه فقر).<sup>۳۵</sup>

۲- بازارهای نامتوازن منابع با تولید بی‌رویه و افراطی ساختاری، نتیجه نابرابری قدرت بازیگران بازارهای جهانی در نیمه اول این قرن است. جانب تقاضا (بخش مسلط نظام) در عین حال، مقدار عرضه را کنترل می‌کند. صاحبان منابع، در بخش ضعیف نظام، قدرتی ندارند که نظم و انتظام بازار را کنترل کنند (بازار دچار تناقض می‌شود). نشانه‌های کمیابی منابع تجدید نشدنی نقش خود را در تنظیم تقاضا از دست می‌دهد (باز هم تناقضی دیگر در کار بازار). تولید بی‌رویه ساختاری و قیمت‌های بی‌انعطاف بازار جهانی ویژگی اساسی بازارهای منابع مواد خام جهان می‌شود. در حالی که بخش مسلط نظام، به برکت دسترسی به مازاد تولید (overproduction) و منابع اضافی به بهای نازل، به نرخیهای رشد بالا دست می‌یابد، مدل هنری فور در انیزرونق فراوان می‌بخشد، بخش ناتوان نظام پایگاه منابع خود را از دست می‌دهد و به زائده تک ساختاری بخش مسلط نظام تبدیل می‌شود.

۳- نابرابری اقتصادی، چه از نظر اقتصادی و چه از نظر سیاسی بر نظام دو محوری موجود اثرهای معکوسی می‌گذارد. این امر بویژه در نرخیهای بهره و سیاست‌های پولی بین‌المللی و در نظام گات صادق

● تردیدی نیست که مکتب نو کلاسیک برای معضلات عصر حاضر یعنی نابرابری در سطح جهان و بحران محیط زیست راه حلی نشان نمی‌دهد.



محصول خام کشاورزی تولید می کنند و به خاطر تثبیت در آمد خود مقدار عرضه محصول را از راه افزایش نیروی کار و بهره برداری بی رویه از منابع طبیعی افزایش می دهند.

این عوامل از راه پیرون راندن رقیبان از صحنه رقابت<sup>۳۶</sup> که پیامد دگرگونی ساختاری و برنامه های کمک به صادرات است تقویت می گردد. از این راه است که گرایش بی انعطاف امر روزی قیمت مواد خام تقویت می شود و تقاضا با قیمت های پایین اشباع می گردد. خالی شدن صحنه از رقیبان، در بخش چیره و مسلط نظام دو محوری، بازاری متوازن ایجاد می کند و برای کاهش قیمت ها حد و مرزی تعیین می نماید، اما در بخش ناتوان نظام دو محوری برخلاف انتظار به برهم خوردن تعادل بازار و تولید بی رویه می انجامد. حاکمیت بر بازار عرضه کننده مواد خام به ظاهر قدرتمندی مانند اوپک زیر پانهاد می شود و دیری نمی گذرد که سر جای اول خود نشانده می شود که همانند گذشته وابستگی خود را به این و آن باز یابد. دیری است که سیاست افزایش قیمت نفت اوپک جای خود را به افزایش بی رویه تولید و فروش آن به بهای نازل و نامعقول داده است.

یکی از مطالعات اخیر بانک جهانی (World Bank, 1995) نشان می دهد که توفیق رشد چند کشور در حال توسعه (به استثنای آسیای جنوبی) با بهره برداری بی رویه از منابع طبیعی حاصل شده است (رشدی که موجب تخریب محیط زیست شده است).

بنا به نظریه نظام دو محوری، نظام های دو محوری نردبانمانندی رامی توان تشخیص داد: در جهت عمودی در درون کشورها (صاحبان دارایی، کارگران و ابسته، تولید کنندگانی که معیشتی بخور و نمیر دارند و اقلیتهای قومی)، و در جهت افقی بین کشورهای مناطق (کشورهای صنعتی، کشورهای صنعتی شده نوپای جهان سوم و اروپای شرقی، کشورهای در حال توسعه). در تاریخ جهان، نسل های آینده به سبب اینکه در برابر نسل های کنونی کاری از دست شان ساخته نیست در انتهای این نردبان قرار می گیرند. نظام دو محوری مبتنی بر جنس یعنی پدرسالاری، در همه مراحل هرم سلسله مراتبی نظام دو گانه ریشه دو اندیده است. در طول تاریخ، مرد در این نظام در خانواده و در جامعه از امتیازاتی ویژه برخوردار بوده است. آمازن

است. پول های معتبر (دلار آمریکا، مارک آلمان، ین ژاپن و فرانک سویس) در بخش مسلط نظام دو محوری قرار دارند. اقتصاد های این بخش، در کل، مازاد تراز پرداخت دارند و کشورهای آن اعتبار دهنده هستند، در حالی که اکثریت کشورهای بدهکار در بخش ناتوان نظام دیده می شوند. هر نوع سیاست افزایش نرخ بهره در بخش مسلط نظام بطور معمول به ورود سرمایه و ایجاد اشتغال در بخش عمومی می انجامد. نرخ های بهره بین المللی اگر بالا باشد پیامدهایی مرگبار بر بخش ناتوان نظام تحمیل می کند:

(الف) افزایش روز افزون بهره برداری از منابع طبیعی بطوری که قیمت های مواد خام بیش از پیش تنزل یابد.<sup>۳۷</sup>

(ب) خروج سرمایه و افزایش روز افزون پرداخت بهره در کشورهای بدهکار که باز هم بر بهره برداری از منابع و قیمت مواد خام در کشورهای صادر کننده مواد خام اثر منفی خواهد گذارد. تردیدی نیست که افزایش چشمگیر نرخ بهره در بخش ناتوان نظام نیز موجب ورود سرمایه می شود، اما در عین حال جلوی سرمایه گذاری را در بازار داخلی سد می کند. نظام گات اثرات نامتقارن نظام دو محوری در کشورهای در حال توسعه را تشدید کرد. کشورهای در حال توسعه غالباً در پای میز مذاکره و ادار به آزاد سازی<sup>۳۸</sup> شده اند اما بسیاری از محدودیتها که به منظور حفظ محصولات کشاورزی ژاپن و اروپا ایجاد شده بود دست نخورده باقی مانده است. تدابیر حمایتی از محصولات صنعتی آمریکا در برابر رقابت محصولات ژاپنی و اروپایی نیز همچنان بر جاست.

۴- استراتژی های توسعه نو لیبرالی مانند برنامه کمک به صادرات بانک جهانی و برنامه دگرگونی ساختاری صندوق بین المللی پول در اقتصاد های تک ساختاری بخش ضعیف و ناتوان نظام (بیش از ۷۰ کشور در حال توسعه اقتصاد تک محصولی دارند) به طور معمول عدم تقارن موجود در تجارت خارجی (صدور مواد خام در برابر ورود محصولات ساخته شده) را تشدید می کند. مطالعات اخیر<sup>۳۹</sup> نشان داده است که هدفهایی مانند تنوع بخشیدن به صادرات، رشد متکی به خود و نتایج مثبت زیست محیطی به ندرت تحقق یافته است. دلیل این امر سیاست بقای<sup>۴۰</sup> کشورهای کوچک عرضه کننده منابع معدنی و وجود جماعتی انبوه از کشاورزان خرده پاست که

● پیش شرط مهم برای طراحی استراتژیهای اصلاحات در چشم انداز جهانی این است که برخی از نقص ها و کمبودهای بنیادی نظریه اقتصادی رایج و مسلط را بشناسیم و از سر راه برداریم.

سومین گزارش سازمان ملل درباره توسعه انسانی (UNDP, 1992) برای نخستین بار سیاهه‌ای (لیستی) از انتقال‌های ناخواسته در آمدو سرمایه جنوب به شمال را در اختیار گذاشت.

در این گزارش که اکنون انتشار یافته (UNDP, 1996)، نشان داده شده است که اختلاف ثروت بین ۱۵ کشور ثروتمندتر از همه و ۷۰ کشور فقیرتر از همه جهان افزایش چشمگیری یافته است.

مفهومی که در اینجا ارائه شده نظری این فرایندها را که به تجربه ثابت شده در اختیار می‌گذارد. نظریه هزینه‌های تحمیلی انتقال‌های ناخواسته از جنوب به شمال را به طور نظری ثابت می‌کند، اما ساختار درونی نظام اجتماعی دو محوری جهان مسئول افزایش شکاف بین ثروتمندان و تهیدستان است.

بنابراین، پیش شرط اساسی برای استقرار ساختارهای پایدار، از میان برداشتن نظامهای دو محوری است. اصلاحات ضروری برای انجام این مقصود را باید در عرصه سیاسی جستجو کرد. و آرنه کردن صرف اصل نابرابری قدرت و تعویض آن با اصل برابری قدرت توهم مساوات طلبی<sup>۴۲</sup> را دامن خواهد زد و با وجود تفاوت در توانایی‌ها و ظرفیت‌های انسانی و طبیعی در این همه مناطق گوناگون جهان، راه به جایی نخواهد برد. به نظر من، کلید اصلاحات جهانی برای آینده اصل فرصت‌های برابر<sup>۴۳</sup> است که در هر کشوری، بین شمال و جنوب، و بین نسل‌های امروزی و نسل‌های آینده باید استقرار یابد تا حاکمیت دیربای همه بازگران ذینفع تأمین و تضمین گردد.

گام اول در ایجاد فرصت‌های برابر بین نظامهای منفصل افقی، تدوین معیارها و استانداردهای اجتماعی و زیست محیطی حداقل از جمله تدوین مکانیسم‌های اجرایی مورد توافق بین المللی است. از راه تدوین ضابطه‌های جهانی برای ساعتهای کار هفتگی، تعطیلات سالیانه، تأمین اجتماعی در سن بازنشستگی یا در شرایط بیماری، غیر قانونی کردن کار کودکان و رفع تبعیض بین زن و مرد و نیز از راه تدوین حداقل ضابطه‌ها و معیارهای جهانی برای حفظ محیط زیست، باید بتوان جلو هزینه‌های اجتماعی و زیست محیطی را که از بالا به پایین تحمیل می‌شود گرفت و نگذاشت که محله‌ها، منطقه‌ها و

چه از راه نابرابری قانونی و چه از راه تبعیض، زیر ستم مضاعف بوده است. نردبان نظام دو محوری در نردبان اجتماعی رشد و توسعه جهان تکرار می‌شود: از سوئی در درون کشورها و منطقه‌ها از راه افزایش ثروت و ایجاد امکانات رشد در دست عده‌ای اندک یا چند کشور ثروتمند و بر خوردار از همه چیز، و از سوی دیگر در کاهش بخت توسعه و بقای بخشی بزرگ از جمعیت جهان و نسل‌های آینده. این ساختارهای شکل گرفته در طول تاریخ در جامعه جهانی از بیخ و بن پایدار است. استراتژی‌هایی که این ساختارها را بنیندو به حساب نیاورد محکوم به شکست است.

## ۵- انجام اصلاحات جهانی برای رسیدن به جامعه جهانی پایدار از راه ایجاد فرصت‌های برابر

بر اساس تحلیل قبلی، پیش از این که راه‌حلهای ممکن ارائه شود، سه نکته را می‌توان مطرح نمود:

الف) نظریه نظام دو محوری و تحمیل هزینه‌ها نباید به این باور رایج بینجامد که ثروت کشورهای صنعتی منحصر آیر پایه فقر کشورهای جنوب بنا شده است. این ثروت تا حدی نتیجه افزایش عملکرد و بهره‌وری در خود این کشورهاست، اما فقط تا حدی.

ب) تقسیم کار بین المللی کنونی و کل جریان تجارت، پول و سرمایه بر آمده از آن نه فقط نتیجه وجود تفاوت در تدارک عوامل تولید و تفاوت مزیت نسبی هزینه‌هاست بلکه تا حدی زیاد نتیجه استراتژی‌هایی است که تحمیل کننده هزینه‌های اجتماعی و زیست محیطی بوده است.

ج) تقسیم کار بین المللی و تجارت آزاد، برخلاف القانات منتقدان، به خودی خود عدلت اصلی نارسایی‌های ساختاری اقتصاد جهان نبوده است. این راهم باید اضافه کرد که تجارت آزاد فرشته حمتمی نیست که در همه جا مردم را به خوشبختی برساند. کسب و کار و تجارت آزاد ابزار مؤثر تخصیص منابع در اقتصاد بازار است. در رابطه با آزادی بی‌حد و حصر اقلیتی که امتیازات فراوانی در انحصار خود دارد دو می‌تواند هزینه‌ها را تحمیل کند، کسب و کار و تجارت آزادی می‌تواند شگرد خود را در سیاست‌های توسعه و محیط زیست عوض کند و به ابزاری مؤثر در استقرار ساختارهای پایدار تبدیل شود.

● نابرابری قدرت سیاسی و اقتصادی در طول تاریخ موجب شده است که بار هزینه‌های اجتماعی و زیست محیطی بر قشرها، نیروهای اجتماعی ضعیف یا کشورهای دیگر و نسل‌های آینده تحمیل گردد.

جامعه جهانی به جان هم بیفتند.

فرصت برابر بین نسلها یعنی اینکه نسل امروزی متعهد شود از دست اندازی وسیع به محیط زیست دست بردارد و متخلفان و متجاوزان را نیز مجازات کند. لازم است حقوق مسلم نسلهای آینده در قوانین اساسی کشورها و منشور سازمان ملل متحد به رسمیت شناخته شود بطوری که نسلهای آینده از این راه در تصمیم های حیاتی امروزی دخیل گردند. باید برای بازیگران بالقوه ای که خود حضور ندارند نوعی شبه حاکمیت باز آید. ایجاد فرصت برابر در ارتباط با محیط زیست ایجاب می نماید که ارزیابی جدیدی از حق مالکیت قانونی بر منابع طبیعی حیاتی (آب، جنگلها، منابع انرژی و منابع مواد خام) در دستور کار جامعه جهانی قرار گیرد. امتیازهای ویژه ای که بر حسب اتفاق به دست آمده، سدر اهر ایجاد فرصت های برابر در بخشهایی از جهان است.

تحقق آرمان فرصت های جامع و همه جانبه برابر در سطح جهان، شرایط اساسی مناسبات جهانی جدید را با عنایت به همه تفاوت های سطح دستمزدها، سبکهای زندگی و جلوه های گوناگون ناشی از ظرفیتهای منطقه ای، توانایی های انسانی و ویژگیهای فرهنگی ایجاد خواهد کرد. در هر کشور و هر منطقه ایجاد نظم و ترتیبی نو برای گذر از ساختارهای ناپایدار به ساختارهای پایدار به چالش واقعی حکومتگران تبدیل خواهد شد. البته پرسشی هست که پس از همه این ملاحظه ها برای انجام اصلاحات، بی پاسخ می ماند: آیا موتور درونی رشد جبری سرمایه داری مهار شدنی است یا نه.

### پانویس ها

\*پروفسور محسن مسرت در دانشگاه اوزنابروک آلمان، علوم سیاسی و روابط بین المللی تدریس می کند. دکتر مسرت مؤلف ۱۲ کتاب و بیش از ۲۰۰ مقاله علمی به زبانهای آلمانی، انگلیسی، فرانسه، هلندی، ژاپنی و فارسی در زمینه های اقتصاد سیاسی، اقتصاد بین المللی، انرژی، اقتصاد محیط زیست و جنگهای ایران و عراق و خلیج فارس می باشد. م.

1. sustainability through cost internalisation  
اصطلاح توسعه پایدار (sustainable development) بخصوص پس از کنفرانس توسعه و محیط زیست ملل متحد که در تابستان ۱۹۹۲ در شهر ریودوژانیرو (برزیل) تشکیل شد، در محافل علمی و جنبشهای اصلاح طلب جهانی رایج

گردید. مقصود اولیه این واژه آن است که توسعه ورشد اقتصادی هنگامی پایدار خواهد بود که مانع توسعه ورشد اقتصادی نسلهای آینده با سایر جوامع فعلی نگردد. در این فاصله نوشته های زیادی در نقد یا گسترش و تأیید این مقوله در محافل علمی جهان انتشار یافته است. به نظر نویسنده این مقاله، تئوری توسعه پایدار یک دستاورد مهم علمی به شمار می آید و با تعمیم آن به روابط اجتماعی و سیاسی درون جوامع و روابط اقتصادی، سیاسی و زیست محیطی بین جوامع بخصوص شمال و جنوب راهگشای مهمی نیز در زمینه تحقیقات علمی و هم در زمینه عملکردهای سیاسی دولت ها و سازمان ملل در آینده خواهد بود.

2. structural adjustment program
3. cost externalisation
4. external effects
5. Arthur C. Pigou
6. cost accounting
7. Karl William Kapp
8. Kapp, the Social Costs of Private Enterprise, 1950.
9. social costs
۱۰. برج سازی های اخیر تهران مصداق بارز تحقق نظریه کاپ است. م.

11. externalised costs  
۱۲. از جمله به کار کریستیان لیپرت (Leipert, 1989) و تحقیقی که از سوی گروهی علمی که مورد تأیید بین المللی است انجام شده (Van Dieren, 1995) می توان اشاره کرد. این مضمون در ارتباط با مفهوم محصول ملی زیست محیطی (ecological national product / Leipert, 1955) نیز نقشی مهم ایفا می کند. در اینجا، روش محاسبه ایس اندازها بدون منظور کردن هزینه ها و هزینه های سرمایه ای طبیعت مورد بحث قرار گرفته و گفته شده است که محافل علمی به سوی ارزش یابی پولی محصول منابع طبیعی در درون کل تعادل سیاسی-اقتصادی گراییده اند، به هر حال در همه ملاحظات که تا امروز مطرح شده، فقط هزینه های تحمیلی شده زیست محیطی به حساب آمده است. هزینه های تحمیلی اجتماعی هیچ گاه به حساب نیامده است.

13. productivity  
14. comparative cost advantage  
۱۵. شایان ذکر است که تئوریسین های نو کلاسیک تقسیم کار و تمرکز نوع تولیدات در شمال و جنوب و ارزش آن بودن قیمت تولیدات صادراتی جنوب را به مزایای اقتصادی مربوط به تقسیم نابرابر عوامل تولید یعنی نیروی کار و منابع طبیعی فراوان در جنوب از یک طرف و وفور سرمایه و پیشرفت های فنی در شمال از طرف دیگر ربط می دهند، در حالی که دلالت اصلی این تقسیم کار و تعیین قیمت را که شرایط سیاسی و اجتماعی استفاده از عوامل تولید می باشد از حیطة دید خود بیرون می رانند. جز بعضی از فرآورده های طبیعی گرمسیری (از

● هزینه های تحمیلی شده هزینه های اجتماعی و زیست محیطی واقعی است که افراد، گروه ها و کشورها بردوش جامعه، گروه های دیگر، کشورهای دیگر و نسل های آینده می گذارند تا خرج خود را به حداقل و سود خویش را به حداکثر برسانند.

## منابع

- Amin, S., 1975. Die ungleiche Entwicklung. Essays über die Gesellschaftsformationen des peripheren Kapitalismus. Hamburg.
- Bhagwati, J., 1994. Ein plädoyer für freien Handel, In: Spektrum der Wissenschaften, Digest: Umwelt- Wirtschaft, pp. 48-53.
- Daly, H.E., 1994. Die Gefahren des freien Handels. In: Spektrum der Wissenschaft, Digest: Umwelt- Wirtschaft, pp. 54-60.
- Emmanuel, A., 1969. L'échange Inégal, Paris.
- Kapp, K.W., 1963, Social Costs of Business Enterprise. Bombay, London.
- Leipert, Ch., 1989. Die heimlichen Kosten des Fortschritts. Wie Umweltzerstörung das Wirtschaftswachstum fördert. Frankfurt/M.
- Leipert, Ch., 1995. Auf dem Weg zum Ökosozialprodukt? In: Informationsdienst IÖW/VÖW, No. 2, March- April 1995, pp. 17-20.
- Marshall, A., 1890. Principles of Economics. London, Basingstoke.
- Massarrat, M., 1978, Die Theorie des ungleichen Tausches in der Sackgasse. Versuch einer Erklärung der Terms of Trade, In: Die Dritte Welt, No. 1, pp. 40-73.
- Massarrat, M., 1993. Endlichkeit der Natur und Überfluß in der Marktökonomie. Marburg.
- Massarrat, M., 1994. Exhaustible Resources at Dumping Prices. Affluence at the Expense of the South and of Future Generations. Oil. A Case Study. In: The Yearbook of Renewable Energies, 1994.
- Massarrat, M., 1995. Demokratisierung des politischen Systems. Plädoyer für eine Dritte Kammer für soziale Bewegungen und Nichtregierungsorganisationen. In: Blätter für Deutsche und internationale Politik, June 1995.
- Pigou, A.C., 1920. The Economics of Welfare. London.
- Pollmann, G., 1988. Zum Beispiel Kinderarbeit. Bornheim. Merten.
- Reed, D. (Editor), 1996. Structural Adjustment. The Environment and Sustainable Development. London.
- Schily, O., 1994. Flora, Fauna und Finanzen. Hamburg.
- Simmons, I.G., 1991. Earth, Air and Water. Resources and Environment in the Late 20th Century. London, New York, Melbourne, Auckland.
- van Dieren, W. (Editor), 1995. Taking Nature into Account. New York.
- UNDP, 1992. Human Development Report. New York, Oxford.
- UNDP, 1996. Human Development Report. New York, Oxford.
- World Bank, 1995. Monitoring environmental progress, A report on work in progress, Washington.
- قبیل قهوه، چای و کاکائو، موز) که بطور عمد به دلائل اقلیمی در کشورهای جنوب قابل تولید می باشد، کشورهای شمال در اکثر موارد از جمله منابع انرژی فسیلی بخصوص زغال سنگ از منابع طبیعی بمراتب با حجم بیشتری برخوردارند.
16. Frankfurter Rundschau, 4-5 Apr., 1996
17. differentiated groundrent
18. absolute groundrent
19. natural capital
20. resource capital cost
21. inelastic prices
22. asymmetrical distribution
۲۳. این فرض رایج، که افسانه را به جای واقعیت می نشانند بر پایه افسانه سازی نظریه نو کلاسیکها بنا شده است، که آن هم تقسیم کار نامتقارن راناشی از منابع طبیعی فراوان جنوب می داند.
- در نتیجه، نظریه نو کلاسیک تقسیم کار، یعنی نظریه تناسب عوامل تولید (factor proportion theory) پیوسته عاقبت کار را پیش بینی می کند. اگر عدم تقارن قدرت و خشونت در این نظریه منظور نشود و تقسیم کار شمال-جنوب فقط به عملکرد آزاد نیروهای بازار نسبت داده شود، تنها دلیلی که برای تقسیم کار نامتقارن شمال-جنوب باقی می ماند دستیابی نابرابر به منابع طبیعی است.
24. surplus value
۲۵. آخرین گزارش توسعه انسانی سازمان ملل بین پنج نوع رشد اقتصادی ناپایدار فرق می گذارد: رشدی که اشتغال جدید ایجاد نمی کند، رشد ظالمانه (ثروتمندان ثروتمندتر و تهیدستان تهیدست تر شوند)، رشد فارغ از عزم راسخ همگانی، رشد بی ریشه و رشدی که به سبب مصرف افراطی و بی رویه منابع طبیعت و محیط زیست آینده ای برای آن متصور نیست (UNDP, 1996).
26. economic marginal costs
27. social dumping factor
28. natural capital
29. social market economy
30. dependencia theories
31. structural dumping
32. disparity of power
33. interaction
34. dual system effect
35. panperisation growth
36. Fordian Model
37. Massarrat, Interest rate - raw material price mechanism, 1993
38. liberalisation
39. Reed, 1996.
40. survival strategy
41. displacement competition
42. egalitarianism
43. equal opportunities
44. basic condition

● کار کشیدن از کودکان در خور بدل توجه ویژه است زیرا این روش کاهش هرچه بیشتر هزینه ها در دو دهه اخیر چنان شتابی به خود گرفته که هشدار دهنده است.